



مرزهای سالم ۲

در زندگی کردن با عیسی ما کدام مراحل رشد را می بینیم؟

لوقا ۲: ۶-۷

لوقا ۲: ۲۷-۴۰

لوقا ۲: ۴۲-۴۹

لوقا ۳: ۲۱-۲۲

لوقا به ما بینشی می دهد که چگونه خدای پدر با پسرش رفتار می کند. ما سه مرحله از رشد را در این امر تشخیص می دهیم. برقراری پیوند، رها کردن و دوباره نزدیک شدن. برای حفظ روابط سالم با دیگران، یادگیری این سه مرحله بارها و بارها مهم است. این به ما کمک می کند تا مرزهای سالمی داشته باشیم و به مرزهای دیگران احترام بگذاریم. این یک اصل تکراری در همه روابط وجود دارد.

برقراری پیوند (وابستگی)

متی ۲: ۱-۶؛ ۱۳-۱۵

عیسی در زمان بسیار سختی به دنیا آمد. مریم باردار بود، اما او و یوسف مجبور شدند به بیت لحم سفر کنند. هیچ مسافرخانه ای در آنجا خالی نبود. تولد باید در اصطبل صورت می گرفت.

این بسیار خاص است که چگونه خدای پدر از پسرش مراقبت می کند. ما سه بار می بینیم که چگونه پدر نشان می دهد که پسرش را دوست دارد و چه برنامه ای برای زندگی او دارد. ابتدا فرشتگان نزد شبانان می آیند و مژده به دنیا آمدن پسر خدا را اعلام می کنند. هیچ کس به این رویداد خاص توجه نکرده بود. اما پدر این کار را می کند. سپس شبانان برای پرستش عیسی به اصطبل میروند. خداوند نیز مجوسانی را از مشرق می فرستد تا با هدایای بسیار گرانبهایی، نزد عیسی بروند. خدای پدر در خواب یوسف می آید و برایش میگوید تا مریم و عیسی را به موقع به مصر ببرد، تا هیرودیس، این پادشاه دیوانه نتواند آن نوزاد، یعنی پسر خدا را بکشد.

مقصد از برقراری پیوند چیست؟

افسسیان ۳: ۱۷-۱۹ (در محبت ریشه دوانیدن)

کولسیان ۲: ۷ (در او «مسیح» ریشه گرفتن و استوار ماندن)

در اولین مرحله یک کار جدید، مانند تولد یک نوزاد تازه، ازدواج یک زوج تازه یا تبدیل شدن به یک پسر وفادار عیسی مسیح، مهم است که ابتدا پیوند برقرار کنید. به عنوان یک نوزاد پیوند با والدین، به عنوان یک شریک پیوند با نیمه دیگر خود، یا به عنوان یک پسر جدید عیسی، پیوند با خدای پدر.

برقراری این پیوند پایه و اساس رابطه را می سازد و باعث ایجاد مرزهای سالم می شود.

پیوند با عشق بی قید و شرط شروع می شود. اولین محبت مادر به فرزندش چسبی است که رابطه را به هم می چسباند. شناخت وجود شما ارزش مورد نیاز شما را فراهم می کند. احساس خوش آمدید می کنید.

یک نوزاد احساس میکند که او و مادرش یکی هستند، یا یک زوج تازه ازدواج کرده می خواهند با هم باشند، یا یک مسیحی جدید کاملاً در عشق خدای پدر غرق شده است. این حس برقراری پیوند، آغازی برای ریشه داشتن در عشق است.

عشق بی قید و شرط؟

اول یوحنا ۴: ۹، ۱۰

وقتی یکی از دخترانم ۱۰ ساله بود، دوست پسر پسرم را خیلی دوست داشت. من فکر می کردم او در آن سن و سالش برای این کار خیلی جوان است. همسرم مخالفت کرد. با این حال تصمیم گرفتم در این مورد چیزی بگویم. عکس العمل دخترم خیلی شدید بود. او سه روز به سختی با من صحبت میکرد. تصمیم گرفتم در این مورد با خدا صحبت کنم. هر روز آسمان را با دعاهایم بمباران می کردم تا دخترم رفتار سفت و سخت خود را تغییر دهد. روز سوم خدا از من پرسید که آیا می تواند نظرش را در مورد بگوید؟ البته میخواستم بدانم که نظر خداوند درین مورد چیست: او را بی قید و شرط دوست داشته باشید! بلافاصله فهمیدم چه خبر است. من عشقم را به او مشروط ساخته بودم. او در آن زمان به پدری نیاز داشت که او را بدون قید و شرط دوست داشته باشد. به عنوان یک پدر و مادر، باید آن درس را یاد می گرفتیم.

رها کردن

در مقطعی از زندگی عیسی، می بینیم که او در نوجوانی می خواهد درباره پدر آسمانی اش یعنی خداوند بیشتر بداند. نه پدر زمینی اش یوسف. این در حقیقت لحظه رها کردن یوسف و مریم بود.

ما همچنین شاهد چنین لحظه ای از رها کردن با شاگردان هستیم. عیسی به آنها می گوید که آنها را به طور موقت ترک خواهد کرد.

ما حداقل سه بار این مرحله را در تربیت فرزندان خود می بینیم. اولین دوره بین سال اول و دوم زندگی شروع می شود. اطفال بزرگ می شوند، شروع به راه رفتن می کنند و متوجه می شوند که چیزهای خیلی بیشتری از آن مادر شیرین اش وجود دارد. آنها می خواهند دنیای خود را کشف کنند و «نه» گفتن را یاد بگیرند. آنها می خواهند خودشان را کشف کنند که مرزهایشان چیست. آن کودک شیرین ناگهان تبدیل به یک کودک نوپا سخت سر می شود. این کودک نوپا قدرت کلمه «نه» را می آموزد و اگر به خواستش جواب داده نشود، روی زمین دراز می کشد و جیغ و گریه سرمی دهد تا قدرت بیشتری به کلمه «نه» اضافه کند. این در رابطه مادری و فرزندگی یک مرحله بحرانی است. اما یک مورد بسیار مهم نیز است زیرا کودک جدا شدن (استقلالیت) را یاد می گیرد و باید مرزهایش را در دنیای بزرگتر خود دوباره کشف کند. قرار است یاد بگیرد که ملکیت او چیست تا از آن مراقبت کند. کشف می کند که او چه کسی نیست (شما نمی توانید هر کاری را که دوست دارید انجام دهید) و با این طریق او دقیقاً می داند که کی است و کی نیست. کشف برای کودک خوب است. وقتی والدین زیاد «نه» می گویند یا زیاد مداخله می کنند، کودک نمی تواند یاد بگیرد که مرزهای خود را تعیین کند.

گاهگاهی والدین با گفتن این جمله که "اگر این کار را انجام دهی یا آن کار را انجام دهی، من دیگر تو را دوست ندارم" اطفال شانرا به خودداری از عشق خود تهدید میکنند. این به کودک کمک نمی کند که مرزهای سالم خود را یاد بگیرد. به هر حال، کودک آن عشق بی قید و شرط را می خواهد، اما در کنار آن می خواهد کشفیات خود را نیز داشته باشد.

خداوند افراد را طوری آفریده است که می توانند انتخاب های اشتباهی نیز داشته باشند زیرا خداوند می خواهد رابطه صمیمانه ای با آنها داشته باشد. انتخاب آزاد برای او، نه بر اساس شریعت.

لوقا ۱۵: ۱۱-۱۳

وقتی کودک بار بار به زمین می افتد، دنیای چالش برانگیز ناگهان کمتر برایش سرگرم کننده است و همان کودک دوباره به دنبال محبت و حمایتی است که از والدینش نیاز دارد.

در این مرحله کودک می آموزد که مادر و او یکسان نیستند و این باعث علاقه او به دیگران می شود. به کودک مصونیت داده شده است و به خوبی پیوند نموده است، حالا جرأت دارد به بیرون نگاه کند. احساس امنیت می کند. با رها کردن، شروع به امتحان کردن همه چیز می کند، اما بعد متوجه می شود که نمی تواند همه چیز را انجام دهد. سپس به مرحله بعدی داخل میشود که نزدیک شدن یا برقراری مجدد پیوند است.

لوقا ۱۵: ۱۷-۲۰

این دوره ها در رابطه ما با خدا، در ازدواج و در روابط ما میان دوستان نیز مهم است. وقتی آدم و حوا از خدا فرار کردند، خدا به دنبال آنها بود. هنگامی که پطرس عیسی را انکار کرد، عیسی پطرس را بازگرداند. عیسی بخاطری توانست این کار را انجام دهد زیرا پطرس دوباره نزد عیسی برگشت.

دوره های دیگر رها شدن در فرزندپروری دوران نوجوانی و جوانی است.

در دوران بلوغیت، کشف هویت جنسی، کشف استعدادها، علایق و موهبت ها رخ می دهد. این باعث ایجاد رقابت با دیگران می شود. کشف اینکه به چه چیزی می توانید «بله» بگویید و به چه چیزی «نه»، و به خصوص به چه کسی نه بگویید.

نوجوانی آغاز یک زندگی مستقل و آغاز مرحله شغل یابی است. شما وارد روابط خود می شوید و ارزش ها و معیارهای خود را مورد آزمایش قرار میدهند.

دوباره نزدیک شدن

لوقا ۱۵: ۲۰-۲۴

یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۲

اگر پیوند سالم و خوبی بین کودک و والدین وجود داشته باشد، پس از دوره رها شدن، نزدیکی جدیدی به وجود خواهد آمد. درینجا احترام متقابل آشکاری برای مرزهای یکدیگر وجود دارد. پس شناخت دیگران بخش مهم این مرحله است. کودک کمتر به والدین وابسته است و به سمت استقلالیت رشد میکند. کودک دیگر خام نیست، بلکه بالغ شده است. والدین برایش سزاوار احترام است. روابط تغییر نموده ولی از جهاتی مشابه اند. اما یک وابستگی متقابل از این استقلالیت متولد خواهد شد.

پولس در مورد بلوغیت چه می گوید؟

عبرانیان ۶: ۱ (نچسبیدن در اصول اولیه، پیش رفتن بسوی کمال)

افسیسیان ۴: ۱۱-۱۵ (کاملاً با هم به بلندای قامت مسیح برسید،)

برقراری پیوند از طریق عشق به ما ارزش و شناخت می دهد که چه کسی هستیم. هدف این است که با رها کردن، دنیای اطراف خود را کشف کنیم. ما هنجارها و ارزش ها را یاد می گیریم که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد. رسیدن به بلوغیت به ما کمک می کند تا تصمیمات درستی بگیریم. پس از آن می توانیم در روابط مان به خود و دیگران احترام بگذاریم.

تکلیف گروهی

با یکدیگر در مورد سه مرحله عشق بی قید و شرط و برقراری پیوند، رها کردن و دوباره نزدیک شدن صحبت کنید. درین مورد بحث کنید که این حقیقت چگونه می تواند در این گروه عمل کند. مشترکاً با هم ببینید که محبت عیسی چگونه بود، آنها را بیرون فرستاد و به تدریج آنها را دوباره بدست آورد.

چه زمانی یک فرد در عیسی مسیح بالغ میشود؟

